

«قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مدرن»

مبحث پانزدهم

در مبحث گذشته پیرامون ابزار علمی پیچیده‌ای به نام «مدل اداره کشور» توضیح داده شد که اصلی‌ترین سطح تهاجم جاهلیت مدرن بر امت دینی و محبین اهل بیت (ع) را شکل داده است. یعنی بعد از آنکه شیعیان و محبین به برکت انقلاب اسلامی در سطحی قرار گرفتند که نظام را اداره کنند و بعد از عبور از چالش‌های امنیتی و دفاعی و نظامی که جاهلیت مدرن برای انقلاب بوجود آورد، اداره یک نظام در برابر جامعه شیعه و فقهای آن قرار گرفت ولی امروز چالش‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی به جایی رسیده که مقام معظم رهبری حفظه الله از آن به «جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی» تعبیر می‌کنند. سعی ما در چند مبحث گذشته این بود که عمق این جنگ را توضیح دهیم تا معلوم شود این جنگ به یک سری مظاهر روبنایی یا عدم دینداری برخی از مسؤولین و مردم بازمی‌گردد، بلکه عمق و سطح اصلی این هجمه و تهاجم جاهلیت مدرن، به مدل اداره کشور باز می‌گردد. زیرا در قرن بیستم، اداره کشور به صورت همه‌جانبه یک کار بسیار پیچیده است که ابزار علمی آن، مدل اداره کشور است و هیچ حکومتی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد و الا دچار ضعف و هرج و مرج خواهد شد و نارضایتی مردم، سقوط آن حکومت را رقم خواهد زد. لذا نظام اسلامی نیز تا زمانی که به نسخه جایگزین دست پیدا نکند، ناچار است از این مدل استفاده کند و از آنجا که این مدل اداره، علمی مادی و الحادی است، ضربه‌های بزرگ و مهلکی به جامعه اسلامی و امت دینی خواهد زد.

در این مبحث پایانی، می‌خواهیم به این مساله پردازیم که در مبارزه با جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی و کاهش چالش‌های پیش‌روی نظام - که وابسته به موضوعی پیچیده به نام مدل اداره است - چه وظیفه‌ای بر دوش ماست؟ برای مقابله با مدل اداره غربی و عوارض سوء آن در جامعه اسلامی چه راهکاری وجود دارد و اصول اولیه‌ی این راهکارها و توانایی‌های ما برای برون‌رفت از این خطر بزرگ چیست؟ ما یک جامعه شیعه و محب اهل بیت (ع) داریم که انگیزه‌های دینی و آخرت‌گرایانه در آن - که می‌تواند در مقابل دنیاپرستی مدرن قرار بگیرد - کاملاً زنده و قوی است و ثروت عظیم ما، تعلق قلبی ملت ایران به آستان مقدس حضرات معصومین (ع) است که انگیزه مبارزه با ظلم و کفر را در قلب و ذهن مردم حفظ کرده است. این انگیزه‌های دینی و ظلم‌ستیز در جامعه ایران به قدری قوی است که حتی علی‌رغم ترویج تمامی مظاهر فساد در میان جوانان توسط رژیم پهلوی، حضرت امام (ره) وقتی بر اعماق هویت آخرت‌گرایانه‌ی همان جوان‌های به ظاهر هیپی و لاابالی و... دست گذاشت، بسیاری از همین افراد با نثار خون خود، معرکه‌گردان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی شدند. به حضرت امام

می گفتند: تو چگونه و با چه نیرویی می خواهی انقلاب کنی؟! اما حضرت امام، مردم ایران را - که بر اساس تعلق قلبی به اهل بیت تربیت شده بودند - می شناخت و می دانست که اگر ارتباط وضعیت امروز خود به ایمان و محبت شان به اهل بیت را بفهمند و یزید زمان را بشناسند، بیدار خواهند شد و در حد جان، فداکاری خواهند کرد. در سال ۵۵ و ۵۶، سینماها و کاباره‌ها و مشروب‌فروشی‌ها و انواع و اقسام این مظاهر فساد همه کشور را در خود فروبرده بود؛ اما کسانی که مبتلا به این امور بودند، وقتی حرکتی را دیدند و حس کردند که مربوط به اهل بیت است، قیام کردند! همان طیب حاج‌رضایی‌ها و همان شاهرخ ضرغام‌ها و... با حضرت امام همراه شدند. اگر بدنه مردم و قشرهای مختلف با نهضت همراه نمی شدند که انقلاب پیروز نمی شد. لذا عمق ایمان به اهل بیت، ثروت بزرگی است که اگر ارتباط آن به زندگی امروز برای عموم مشخص شود، حتما مردم به جوش و خروش در خواهند آمد و در همان جهت بسیج خواهند شد.

برای ملموس‌تر شدن این انگیزه‌های آخرت‌گرایانه و خداپرستانه و ضد دنیاپرستی که در میان ملت ایران جاری است، می‌توان به رفتار مردم ایران دقت کرد که چه گردش مالی عظیمی در خیرات و مبرات و سایر فعالیت‌هایی که هیچ نوع سود اقتصادی در آن تصور ندارد، در جریان است و هر سال تشدید می‌شود. همانطور که برخی از ناهنجاری‌ها و مفاسد بر اثر فرهنگ غربی و مدل اداره تشدید می‌شود، در مقابل باید توجه داشت که مظاهر فرهنگ دینی و انقلابی نیز هر سال تشدید می‌شود. مطابق آمار، سال گذشته مشارکت‌های مردمی در کمیته امداد حضرت امام خمینی (ره) به ۱۵۰۰ میلیارد تومان رسید! و این غیر از هزینه‌هایی است که گروه‌های مردمی به صورت مستقل و خودجوش در محله‌ها و مساجد برای کمک به فقرا و تامین جهیزیه و... صرف می‌کنند. همچنین خرج‌هایی که خود مردم در گذشته برای نذری‌های تاسوعا و عاشورا صرف می‌کردند و به مرور زمان، به تمامی دهه اول محرم و اربعین و فاطمیه و ماه رمضان و اعتکاف و... توسعه پیدا کرده است. این حجم از انگیزه‌ها و رفتارهای خداپرستانه و آخرت‌گرایانه و گردش مالی عظیم آن، از اموری است که اساسا مورد توجه و محاسبه‌ی کارشناسان اقتصاد مادی قرار نمی‌گیرد اما خود ما که نباید این حقایق و واقعیت‌های بزرگ را فراموش کنیم! مطابق آمار هر ساله فقط ۲۵ میلیون نفر به زیارت امام رضا (ع) می‌روند و در سال گذشته، ۳۰۰ میلیون تشریف به آستان مقدس حضرت علی بن موسی الرضا (ع) ثبت شده است. این نوع مسافرت که با زیارت و دعا و گریه و شنیدن موعظه‌های آخرت‌گرایانه همراه است، قابل تعریف در سبک تفریح غربی نیست و نه تنها موجب تشدید انگیزه مادی برای فعالیت اقتصادی نمی‌شود بلکه در بسیاری موارد، عکس آن را نتیجه می‌دهد. این آمار را اضافه کنید به چند میلیون سفری که هر ساله به حرم سیدالشهداء و عتبات عالیات و بقاع متبرکه‌ی امامزادگان انجام می‌گیرد! همین مردم بدون هیچ جنبه رفاهی و اقتصادی و فقط برای جلب رضایت خدا، هر روز در مساجد و در مناسبت‌ها در حسینیه‌ها و تکایا حضور پیدا می‌کند! همین فعالیت‌های بزرگ آخرت‌گرایانه که در چهارچوب دنیاپرستی مدرن قرار نمی‌گیرد، موجب حفظ امت دینی در برابر هجمه‌های کفر مدرن شده است. حتی همین رفتاری که خیلی از والدین ایرانی خصوصا بعد از انقلاب نسبت به زندگی مادی فرزندانشان انجام می‌دهند، در این چارچوب‌های مادی نمی‌گنجد. زیرا در غرب، سن ورود به بازار کار و جدا شدن از پدر و مادر حدود ۱۸ سالگی است و برای پدر و مادر صرفه یا توجیه اقتصادی ندارد که پس از این سن، هزینه‌های فرزندشان را تامین کنند! اما در ایران نه تنها هزینه‌های

زندگی فرزندان را چند سال بعد از ۱۸ سالگی تامین می کنند، بلکه خانه و ماشین و زندگی مشترک فرزندان را هم به عهده می گیرند؛ بدون اینکه هیچ گونه سود اقتصادی بر آن مترتب باشد. این امور به دلیل عمق محبت انسانی و روابط مبتنی بر رَحْم و فرهنگ خانواده در جامعه ایران است. این امور به این دلیل که برای جاهلیت مدرن معنا ندارد، مورد دقت واقع نمی شود و آمار دقیقی از آن وجود ندارد؛ اما ما نباید این حقیقت نورانی و جاری در همه اجزای جامعه و رفتارهای عموم مردم ایران را فراموش کنیم. اساساً همین ثروت عظیم الهی بود که حتی در دوران پهلوی جریان داشت و حضرت امام توانست آن را از آتش زیر خاکستر به انفجار نور تبدیل کند و با تکیه بر آن انقلاب را به پیروزی برساند. حالا مشاهده کنید که بعد از انقلاب، این امور چه کمّاً و چه کیفیاً چقدر توسعه پیدا کرده است. این تنها یک قسمت از ثروتی است که ما برای مبارزه و مقابله با پیچیدگی دنیاپرستی مدرن و همجه های آن در اختیار داریم.

برای تدبیر اساسی به این ثروت های عظیم می توان به این حرف یکی از مسؤولین بزرگترین دشمن انقلاب توجه کرد: هیلاری کلینتون که چهار سال وزیر خارجه ایالات متحده بود، وقتی در مصاحبه خداحافظی از او پرسیدند: «پیچیده ترین موضوعی که در مقابل آن قرار گرفتید چه بوده است؟»، در پاسخ گفت: «پیچیده ترین موضوعی که من در برابر آن قرار گرفتم، ایران بود!» این سوال از کسی می پرسند که وزیر امور خارجه کشوری است که بالاترین قدرت اقتصادی و تکنولوژی و رسانه ای و فرهنگی و سیاسی و نظامی و... را در اختیار دارد. ایران از نظر اقتصادی و دفاعی و امنیتی و رسانه ای و اطلاعاتی و تکنولوژیک و... در چه وضعیتی نسبت به آنها قرار دارید؟ یک صدم یا یک پنجاهم هستیم! اما او می گوید پیچیده ترین موضوعی که من در برابر آن قرار گرفتم، کشور ایران است.

بینید انقلاب اسلامی چطور این ایمان ها را شکوفا کرده است و چگونه این انگیزه ها را به یک جبهه عریض و طویل سیاسی و امنیتی و دفاعی پیچیده تبدیل کرده است که قوی ترین قدرت در همه عرصه های بشری می گوید: پیچیده ترین موضوعی که من در برابر آن قرار داشتم ایران بود و هنوز هم هست! ملت ایران چه کار عظیمی انجام داده است که ابرقدرتهای جهان را به چالش کشانده است؟! این ثروت های معنوی که به برکت حبّ اهل بیت و قیام حضرت امام و تداوم آن در مدیریت مقام معظم رهبری در خزانه ی ملت ایران است، نباید فراموش شود! در مباحث گذشته بیان شد که در سال ۹۴ رسماً اعلام کردند بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا سالانه ۶۰۰ میلیارد دلار است و بودجه نظامی جمهوری اسلامی ایران ۱۲ میلیارد دلار است! وقتی قدرت ایمانی با عقلانیت عجین شود و در تصمیم گیری و تصمیم سازی جاری شود و یک جبهه نظامی و امنیتی و اطلاعاتی پیچیده ایجاد کند، چنین معجزه هایی را رقم می زند. یعنی کشوری که از نظر معادلات مادی، کمتر از یک پنجاهم قدرت نظامی امریکا را در اختیار دارد، ابرقدرت جهان را به چالش کشیده و به عجز درآورنده ی قدرت نظامی پنتاگون ها و سی آی ای ها و اینتلجنت سرویس ها شده است؛ همان سازمان هایی که بوسیله آنها همه ملت های جهان را می ترسانند! رفتار ملت ایران به تبعیت از رهبری حضرت امام (ره) و تفکرات انقلابی که در امنیت و اطلاعات و دفاع جاری شده است، با اینها

چه کار کرده است؟! اینها را به عجز درآورده است. باطل السحرِ ریسمان‌هایی که اینها می‌اندازند و ملت‌ها را به بدبختی و ترس می‌کشاند، شده است.

بیان شد در ابتدای جنگ، همان امرای انقلابی ارتش به نماینده امام در شورای عالی دفاع گفتند با این وضعیت به هم ریخته ارتش و با این تانک‌ها و هواپیماها و کمک‌های اطلاعاتی امنیتی که به صدام می‌شود ما بیش از ۱۷ روز نمی‌توانیم بجنگیم! چون جنگ هم امروز یک موضوع علمی است و عقلانیت پیچیده‌ی تخصصی و محاسبات و فرمول و شاخصه‌های خود را دارد. این محاسبات حکم می‌کرد که امکان تداوم جنگ وجود ندارد اما ملت ایران به چه قدرتی متکی بود که این ۱۷ روز را به ۸ سال دفاعِ غیورانه تبدیل کرد؟!

در جنگ کلاسیک، روند متداول آن است که وقتی کشوری می‌خواهد با کشور دیگر بجنگد، برای اینکه پیروزی را از آن خود کند ابتدا باید تمام زیرساخت‌های آن کشور را با نیروی هوایی منهدم کند و غیرنظامیان را هدف قرار دهد تا مردم از حاکمیت جدا شوند و پس از آن است که نیروی زمینی با ادوات مکانیزه وارد می‌شود و منطقه مورد نظر را تصرف می‌کند. اما پس از انقلاب، ارتش ایران نه می‌توانست بر نیروی هوایی (به عنوان بازیگر اصلی در جنگ‌های کلاسیک) تکیه کند و نه نیروی زمینی وضعیت بسامانی داشت. لذا از سال ۵۹ تا اواخر ۶۰، عقلانیت کلاسیک می‌گفت امکان جنگیدن وجود ندارد، زمین بدهید و زمان بگیرید! قریب به یک سال، یک سال و نیم با این عقلانیت درگیر بودیم تا جایی که کشور را تا لبه پرتگاه برده بود و عملیات‌هایی هم که بر این اساس طراحی می‌شد، شکست می‌خورد. ما در مقابل این عقلانیت چه کار کردیم؟! کاری که در عمل انجام شد، این بود که برخلاف جنگ کلاسیک، بر نیروی هوایی تکیه نشد بلکه نیروی زمینی نقش اصلی را در جنگ بر عهده گرفت و بر محور نیروی مردمی شهادت طلب ساماندهی شد و طراحی عملیات‌ها بر این اساس انجام شد. البته فعالیت نیروی زمینی کلاسیک هم محتاج بالاترین هزینه‌ها است. مثلاً نقل می‌کنند وقتی محمد رضا شاه می‌خواست در ظفار عمان، دخالت نظامی کند، به هر سرباز در سال ۵۵، ۲۰ هزار تومان حقوق می‌دادند که معادل قیمت یک ماشین بود. اما از آن طرف وقتی رزمنده‌های ما می‌خواستند در حصر آبادان بجنگند و اولین پیروزی را رقم بزنند، نفری ۳۰۰ تومان به آنها پرداخت شد؛ چون مومن برای آخرت می‌جنگد! ما در نیروی انسانی چه تدابیری به کار بردیم که توانستیم ماشین جنگی صدام را - که تمام دلارهای نفتی و حمایت‌های اطلاعاتی آواکس‌های آمریکا و تانک‌های برزیل و انواع و اقسام تاکتیک‌های جدید جنگی را در اختیار داشت - زمین گیر کنیم؟! غیر از این بود که استراتژی جنگ و شیوه طراحی عملیات را تغییر دادیم و آن را بر محور شهادت طلبی ساماندهی کردیم؟! ظاهراً شیوه معمول در نبرد زمینی این است که به صورت مستقیم به خط دشمن حمله کنید که این کار مستلزم داشتن ادوات مکانیزه و تانک و زره‌پوش به میزانی بیش از ادوات مکانیزه دشمن است. در حالیکه چنین معادله‌ای میان امکانات نظامی ما و ارتش صدام برقرار نبود. ابتکاری که فرماندهان جوان بکار بستند این بود ما بجای حمله مستقیم، دشمن را دور بزیم و از پهلو یا پشت به دشمن حمله کنیم. معنای این پیشنهاد، این بود که باید بدون درگیری، از خط اول و دوم و سوم دشمن عبور کنیم که این امر به کار اطلاعاتی سنگین و بی‌سابقه و پر از ریسکی احتیاج

داشت چون روشن است که دشمن در میان خطوط خود، انواع و اقسام کمین‌ها و بازرسی‌ها و پست‌ها و نگهبانی‌ها را تعبیه کرده است. لذا فرماندهانی مانند حاج احمد متوسلین برای این‌که شرعا بتوانند مسئولیت خون رزمندگان را بعهده بگیرند و در مقابل خدای متعال پاسخگو باشند، خودشان عملیات اطلاعات را انجام می‌دادند! تا مطمئن شوند چطور می‌توان به صورت پنهانی از این دو سه خط عبور کرد و به صورت رعد آسا عملیات را به سرانجام رساند. لذا نقل می‌کنند که در شب عملیات، فرماندهان به نیروها گفتند نفری یک پتو با خودتان بردارید! همه با خود گفتند شب عملیات پتو به چه کار می‌آید؟! بعد از اینکه دو خط از دشمن را عبور کردند و می‌خواستند خط سوم را رد کنند، با رودخانه‌ی فصلی مواجه شدند که آب نداشته و کف سنگلاخی داشت و اگر یک یا دو گردان می‌خواست از آن عبور کند، نگهبانی دشمن از صدای پوتین‌ها متوجه عملیات می‌شد. در اینجا گفتند پتوها را بیاندازید تا صدای سنگ‌ها، عملیات را لو ندهد!

وقتی دشمن با تانک به ما حمله می‌کرد، وسایل متداول برای مقابله با ادوات مکانیزه نداشتیم. لذا با محور قراردادن شهادت‌طلبی و ترکیب آن با وسیله‌ای مانند موتورسیکلت و تغییر کاربری مرسوم آن در جنگ، توانستیم تانک‌های دشمن را زمین‌گیر کنیم؛ یعنی انسان شهادت‌طلب و شجاع از سرعت موتور استفاده می‌کرد و به تانک نزدیک می‌شد و با آر پی چی، آن را هدف قرار می‌داد. این در حالی بود که موتورسیکلت در روند متداول جنگ، ابزاری برای انتقال پیام از قرارگاه به خط مقدم بود! یا به عنوان نمونه، تانک که وسیله لازم برای حمله و آفند به خط دشمن است، در اختیار نداشتیم اما پس از پیروزی‌های برق‌آسا تانک‌های دشمن را به غنیمت می‌گرفتیم و از آن برای پدافند و دفاع از خط تصرف شده استفاده می‌کردیم و نه این‌که آفند خود را بر اساس تانک طراحی کنیم! پس با طراحی عملیات جدید بر مبنای نیروی مردمی شهادت‌طلبی و ایجاد تغییرات در بکارگیری همین جنگ‌افزارهای موجود بر اساس این مبنای جدید بود که دفاع هشت‌ساله در مقابل قدرت‌های جهانی ممکن شد. لذا اگر صحبت از کفرآمیز بودن مدل اداره غربی شد، به معنای برخورد متحجرانه و طالبانی با ابزارهای موجود و حذف دفعی آنها از عرصه حیات بشر نیست بلکه در گام اول، باید بکارگیری ابزارهای فعلی را بر مبنای توانمندی الهی خودمان تغییر دهیم.

اینها تجاربی است که در عمل اتفاق افتاده ولی چون تئوریزه نشده و به قاعده و فرمول علمی تبدیل نشده، همین امروز برخی ادعا می‌کنند که جنگ تحمیلی مدیریتی غیرعقلانی داشت و موجب کشته‌شدن بی‌دلیل بسیاری از جوانان کشور شد! این در حالی است که یک عقلانیت جدید در بکارگیری همین ابزارهای موجود بر اساس فرهنگ شهادت‌طلبی محقق شده و چنان ادعاهایی ناشی از تئوریزه‌نشدن این تجارب گرانقیمت است! اساسا همین تجارب است که امروز هم در مقابل دلارهای قطری و سعودی و حمایت‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و... در سوریه و یمن ایستاده است. حضرت امام (ره) با ایجاد یک محیط اجتماعی که حاصل آن تربیت انسان‌های شهادت‌طلب بود، جامعه‌ای ساخت که همه مردم شهادت‌طلبان را دوست دارند، اگرچه همه شهادت‌طلب نباشند! ۲۲۷ هزار شهید دادیم و با عقلانیت و تجربه در بکارگیری جدید از این جنگ‌افزارها، توانستیم جنگ جهانی ۸ ساله را مدیریت کنیم! یا در مقابل مبارزه مسلحانه سازمان منافقین، در حالی که سازمان اطلاعات به

هم ریخته بود و هیچ کس تجربه اطلاعاتی و امنیتی در میان انقلابی ها نداشت، ایستادیم و موفق شدیم. این ثروت های بزرگ معنوی در اختیار ملت ایران است. لذا مقام معظم رهبری دائما می فرمایند تجربیات انقلاب را فراموش نکنید و چشم بر واقعیات انقلاب نبندید اما وقتی کسی از این واقعیات که برخلاف محاسبات روز بودند، تحلیلی ارائه نکند، تحلیل های مادی و متداول، همین دستاوردها را به چالش می کشند و ادعا می کنند که شما به کشور و جوانان خسارت زدید! درحالی که ملت ایران توانسته قدرت سیاسی و امنیتی و دفاعی جاهلیت مدرن را در هم بشکنند و با جرأتی که از حضرت امام آموخت، سلاح اتمی را از خاصیت بیندازد. امام خمینی، فرهنگ شهادت طلبی را در ملت ایران زنده کرد و کوچه کوچه های شهر را به اسم شهدا مزین کرد و این شجاعت را به امت اسلامی نیز صادر کرد. به همین دلیل است که دشمن اینقدر عصبانی است و تحریم هایی که در طول تاریخ بی سابقه است، بر ضد ملت ایران وضع کرد. امروز ملت ایران بدون سلاح اتمی، بمب اتم را بی خاصیت کرده است! دشمن ۵۰ برابر کشور ما بودجه نظامی دارد اما جرأت تعرض به ایران را ندارد! نمی تواند سیستم اطلاعات و امنیت کشور را به چالش بکشند؛ ولو بالاترین تکنولوژی جاسوسی را در انواع و اقسام آن در اختیار دارد! چون تامین اطلاعات و امنیت در دوران پس از پیروزی انقلاب، به صورت مردمی و با تکیه بر مردم انجام می شود. پس ما چنین ثروت های عظیمی داریم.

لذا امروز هم برای اداره نظام و مقابله با جنگ فرهنگی و اقتصادی، باید بکارگیری مدل اداره غربی را تغییر داد و گام به گام انگیزه های الهی و آخرت گرایانه را در بکارگیری مدل حاکم کرد، یعنی نباید رفاه عمومی به نحوی تعریف شود که هدف جامعه اسلامی قرار گیرد؛ زیرا الزامات آن در عرصه عمل، تسلیم در برابر قطب های سرمایه و تکنولوژی می باشد. اگر دیروز ملت ایران «ترس از مرگ» را کنار گذاشت و ۲۲۷ هزار شهید داد و با این تجربیات توانست سلاح اتمی را بی خاصیت کند و امنیت پایدار برای حفظ کلمه توحید بوجود بیاورد، امروز در مقابل مدل اداره غربی - که اقتصاد و فرهنگ ما را به چالش کشیده است - اگر «ترس از دست دادن رفاه» به تعریف غربی آن را کنار بگذاریم، خیلی از پیروزی ها رقم خواهد خورد. و الا دشمنان می گویند: «رفاه موجود و رفاه در سطح های بعدی آن نیز در اختیار ماست و وسیله رسیدن به آن، تکنولوژی برتر و سرمایه های انبوه است که آن هم در اختیار ماست. پس اگر بخواهید زندگی مرفهی داشته باشید، باید مدیریت ما را بپذیرید.» اگر برای ملت ایران این مطلب توضیح داده شود که از این نقطه، ضربه پذیر شده، می توان جامعه دینی و انگیزه های الهی را قانع کرد که به سطح رفاه موجود اکتفا کنند و رفاه معقول را بخواهند و نه رفاه دیوانه وار و جنون آمیز و دنیاپرستانه ی غربی را که هیچ حدّ یقینی نمی شناید و دین و اخلاق و انسانیت را فدای خود می کند. در واقع غرب می خواهد با تکیه به رفاه روزافزون و دائم التزاید در همه عرصه های حیات، مومنین را به جاهلیت مدرن مبتلا کند! اگر واضح شود که مدل اداره غربی، از زاویه ی رفاه طلبی بی توقف و روزافزون - که همان دنیاپرستی و حرص است - به ما ضربه می زند و ما با تمام قوا در برابر این موضوع ایستادگی کنیم، چه اتفاقی خواهد افتاد، همان اقتداری که بعد از ۳۰ در عرصه سیاسی حاصل شده، در عرصه فرهنگی و اقتصادی نیز بدست خواهد آمد. ابتدای انقلاب به حضرت امام (ره) می گفتند که با این نوع برخورد، در جهان منزوی می شوید و ملت ایران را بدبخت می کنید. بنی صدرها و بازرگان ها چرا جدا شدند؟! چون اعتقاد داشتند که روش برخورد سیاسی حضرت امام

در داخل و خارج کشور غلط است و عرف سیاسی موجود در دنیا، اقتضائات دیگری دارد. اما حضرت امام (ره) برای مقابله با جاهلیت مدرن قیام کرده بود و با تکیه بر شعار «نه شرقی؛ نه غربی» نمی‌پذیرفت که پس از پیروزی قیام، ملت مسلمان ایران دوباره به همان ورطه بیفتند و بیگانگان از نظر سیاسی و امنیتی و دفاعی بر ما مستولی شوند. اما کسانی که به خط امام اعتقاد نداشتند، می‌گفتند: «اگر رفاه غربی یا شرقی را می‌خواهید، «نه شرقی و نه غربی» معنا ندارد! چون تکنولوژی و سرمایه ای که رفاه را در شرق یا غرب بوجود می‌آورد، به دست صاحبان قدرت در شرق و غرب است و لذا شما با این مواضع و رفتارها در جهان منزوی خواهید شد.» لذا هر گاه قرار شود راه جدیدی پدید بیاید و یک سبک زندگی جدید ایجاد شود، سیلی از این تردیدها و سوالات و فشارها به راه می‌افتد. اما وقتی ایستادید و مدبرانه مقاومت کردید، می‌بینید بعد از ۳۰ سال همان کسانی که در اوج دشمنی با شما بودند و می‌خواستند ملت ایران را نابود کنند، علنا و صریحا می‌گویند ما برای حل مسائل منطقه ای و بین المللی به جمهوری اسلامی نیاز داریم. پس سبک زندگی جدید سیاسی که با هزاران زحمت و هزینه های سنگین بنیان گذاشته شد، نتیجه اش این است که امروز در منطقه ابرقدرت هستیم و در معادلات جهانی قدرت حضور داریم! اگر ما همچنان که ترس از مرگ را کنار گذاشتیم، ترس از دست دادن رفاه سطح بعدی را کنار بگذاریم و رفاه معقول و متناسب با آرمان‌های خود را طلب کنیم، اتفاقات بزرگی رقم خواهد خورد. اگرچه در ابتدا خیلی ها مردم را به تردید بیاندازند و بگویند شما می‌خواهید مردم را بدبخت کنید، ولی وقتی سبک زندگی جدید اقتصادی شکل بگیرد، نه تنها اقتدار اقتصادی در برابر دشمنان حاصل خواهد شد بلکه ملت های منطقه که خیلی از آنها دچار فقر و بدبختی هستند به سمت جمهوری اسلامی معطوف می‌شوند و می‌گویند جمهوری اسلامی نوع نوینی از زندگی اقتصادی را به ما می‌دهد که بیگاری قدرت های بزرگ و ظلم ناشی از آن را در پی ندارد.

در ابتدای بعثت نبی اکرم (ص) وقتی حضرت وعده می‌دادند که در صورت پذیرفتن اسلام و گرویدن به آن، بر امپراطوری ایران و روم مسلط خواهید شد، ایشان را مسخره می‌کردند. در جنگ خندق هم وقتی مسلمانان نتوانستند آن سنگ را بشکنند و کار کنند خندق با مشکل مواجه شد، حضرت (ص) یک ضربه به سنگ زدند و فرمودند: شما امپراطوری ایران را فتح خواهید کرد. ضربه بعدی را زدند و گفتند: بر امپراطوری روم پیروز خواهید شد. آنجا منافقین، پیامبر را مسخره کردند و گفتند: «از فشار دشمن به دور خود خندق کشیده‌اید، بعد وعده پیروزی بر روم و ایران را می‌دهد!» ولی نبی اکرم (ص)، فرهنگ جهاد و مبارزه با کفار را به نحوی در مسلمین نهادینه کرد که این وعده بعد از رحلتشان محقق شد. بنابراین ابتدای هر حرکتی پر از سوال و تردید و اشکال است. باید دقت کنیم که این سوال ها و تردید ها به راحتی برطرف نشده است! کسانی چون شهید بهشتی و باهنر و مطهری و رجایی و... خون خود را در این راه دادند و هزینه های سنگینی پرداخت شد تا این سبک زندگی سیاسی جدید - که به خط امام مشهور شده - مورد پذیرش قرار گرفت و محقق شد. دو دولت بازرگان و بنی‌صدر - که رفتار امام و انقلابیون را خلاف عقلانیت سیاسی روز می‌دانستند - ساقط شد تا این دستاورد بدست آمد اما از طرف دیگر، نصرت‌های اعجاز آمیز الهی نیز به کمک انقلاب و نظام آمد.

پس اولین قدم های مبارزه با این مدل اداره غربی و آثار خطرناک آن، تغییر در الگوی تخصیص و ایجاد تحول در بکارگیری اجزاء آن است. امروزه مرتباً گفته می شود که باید بخش خصوصی قوی شود و دولت کوچک شود اما باید توجه داشت که بخش خصوصی در ایران به تبع بخش خصوصی در دنیا، بر مبنای انگیزه های دنیا پرستانه و تمرکز بر سود سرمایه و ایجاد فاصله طبقاتی شدید عمل می کند و نمی تواند در خط مقدم «جنگ اقتصادی» قرار بگیرد؛ گرچه افراد خیر و مومن و متدینی در آن مشغول کار باشند. ملت ایران هیچ وقت، چنین روندی را نمی پذیرد و لذا کسانی که بر انحصار راه مدیریت نظام به مدل اداره غربی تاکید می کنند و از کارآمدی آن در کشورهای مختلف دم می زنند، باید بدانند که مدل اداره غربی علی رغم اثربخشی در سایر کشورهای جهان، در ایران انقلابی کارآمد نخواهد بود. چون انگیزه های الهی و انقلابی مردم، با این مدل اداره مادی در تعارض است. این مدل حتی اگر به بهترین وجه در ایران اجرا شود، جامعه ای که تهور و جسارت انقلابی پیدا کرده است، تن به آن نمی دهد و قواعد آن را نمی پذیرد و لذا مشکلات اقتصادی تداوم پیدا خواهد کرد. طبق برخی آمارها در آمریکا و در طی ۳۰ سال گذشته تا به حال، نرخ دستمزد کارگر فقط سه دهم درصد افزایش پیدا کرده است؛ اما جسارت و تهور انقلابی در ایران به نحوی است که دولت علی رغم فشارهای شدید اقتصادی، هر سال به اندازه تورم، دست مزد کارگران و کارمندان را افزایش می دهد و کسی در ایران جرأت ندارد که بگوید دولت برای حل مشکلات اقتصادی، باید منابع مالی کلان را به بخش خصوصی^۱ بسپارد و مردم هم باید تابع باشند! پس انگیزه های عدالت خواهانه و آخرت گرایانه و ضد طبقاتی و ضد دنیاپرستی در میان مردم و مسئولین، اجازه نمی دهد که این مدل اداره در ایران به خوبی کار کند. اینها نشان می دهد هر کسی که به دنبال مدل اداره غربی هست در عمل بدان دست نخواهد یافت!

ثانیاً حجم عظیمی از انگیزه های دینی و انقلابی که مثال های آن عرض شد، به شدت در جامعه جریان دارد و پس از انقلاب، توسعه کمی و کیفی پیدا کرده و لذا این انگیزش دینی می تواند مبدأ تولید ثروت قرار بگیرد؛ بدون آن که مصرف انبوه و تجمل و اسراف را به دنبال بیاورد! ظاهراً نقل شده که خمس اموال امیرالمومنین (ع) قریب به ۴۰ هزار دینار طلا بود؛ یعنی انگیزه های الهی در مقیاس بسیار بالایی تولید ثروت می کند در حالی که کمترین و زاهدانه ترین الگوی مصرف با آن همراه است. ما نیز این شیوه زندگی را در زمان جنگ و مبارزه با مسائل امنیتی و اطلاعاتی دیدیم: کسانی که کمترین هزینه ها را بر نظام تحمیل می کردند و کمترین حقوق ها را می گرفتند و بالاترین راندمان را در زمین گیر کردن ماشین جنگی صدام و خاموش کردن فتنه های مجاهدین خلق رقم زدند! اگر تاکید شد که تقویت بخش خصوصی به دلیل گردش بر اساس انگیزه های سودپرستانه ی غربی، نسخه نجات اقتصاد ایران نیست، به این معنا نیست که بخش دولتی در شکل فعلی آن مدنظر باشد؛ بلکه محوریت یافتن بخش دولتی به معنای همان انگیزه های بسیجی و الگوی مصرف انقلابی و زاهدانه ای است که با پایین ترین حقوق و مزایا، بالاترین کارآمدی ها را در مدیریت جنگ و مسائل امنیتی رقم زد. امروزه جوانان زیادی وجود دارند که مصرانه به دنبال کارهای انقلابی در بخش دولتی هستند بدون اینکه انتظار حقوق آنچنانی داشته باشند. باید مدیریت بخش دولتی و

۱. منظور از بخش خصوصی در ادبیات تخصصی علم اقتصاد، مردمی کردن اقتصاد (که مورد تأکید رهبران انقلاب است) نیست؛ بلکه منظور شرکت های بزرگ و ترانست ها و کارتل ها است.

صنایع مادر را به این عناصر سپرد تا زهد انقلابی و انگیزه‌های دینی، فضای دولت و ادارات شود. همچنین به جای تخصیص مقدورات کشور و انفال و بیت‌المال به بخش خصوصی برای ایجاد اشتغال، باید مردم را در بخش وقف سازماندهی کرد تا انگیزه‌های الهی با سرعت بسیار، تولید را سامان دهند. بخش وقف تنها بخشی است که ثروت را متمرکز می‌کند اما به نفع هیچ شخص خاصی نیست، چون باید در راه عموم مصرف شود. شما نگاه کنید مردم در دهه محرم و صفر چه لذتی می‌برند که بر خانِ نعمت ابا عبدالله الحسین (ع) می‌نشینند! اگر بخش وقف متکفل تولید کشور شود و کارگران و کارمندان مشغول در این بخش، در تمامی طول سال خودشان را مهمان سفره ائمه معصومین (ع) ببینند، علاوه بر لذت معنوی، با قناعت به خوراک و پوشاک و الگوی مصرف متعلق به موقوفات اهل بیت که به نور آن بزرگواران متبرک شده، شدت و سرعت الگوی مصرف رفاه‌محور و مسرفانه را کاهش خواهند داد و بخش خصوصی و اخلاق سرمایه‌سالاری و سودپرستی به حاشیه خواهد رفت. پس همانطور در جنگ و در مقابل عقلانیت کلاسیک نظامی، تعریف از کارکرد تانک و موتورسیکلت و نیروی زمینی و... تغییر یافت، باید تعریف و کارکرد بخش دولتی و خصوصی و تعاونی و سایر ارکان اقتصاد نیز تغییر کند تا به تدریج، پیروزی‌ها و فتوحاتی شکل بگیرد و حرکت جدیدی آغاز شود و با نمایش کارآمدی خود، عموم مردم را با این روند همراه نماید.

البته این اولین گام از راهکارهای خروج از وضع موجود بود که به صورت تمثیلی بیان شد و تفصیل این بحث، نیازمند مباحث تخصصی است که برای پی‌گیری آن می‌توان به دو کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» و «بررسی سه تئوری تولید قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی» از آثار دانشمند انقلابی مرحوم استاد حجة الاسلام والمسلمین صدوق مراجعه کرد.